

پژوهش‌نامه نقد وهابیت؛ سراج منیر ♦ سال یازدهم ♦ شماره ۴۲ ♦ تابستان ۱۴۰۰  
صفحات: ۷۰-۴۳ ♦ تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۵ ♦ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۴/۲۵



## نقد خوانش وهابیت از روایت «ان المیت لیعذب بکاء اهله علیه»

رسول چگینی\*  
فاطمه شکری\*\*

### چکیده

وهابیان با استناد به روایت «ان المیت ليعذب بکاء اهله علیه»، نتیجه گرفته‌اند، گریه و عزاداری بر اموات، نه تنها جایز نیست، بلکه موجب مُعَذِّب شدن میت می‌شود. این سخن آنان، با تکیه بر دو عنصر «یعذب» و «بکاء» در این روایت است. این نوشتار با شیوه توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع معتبر اهل سنت، برداشت نادرست وهابیت از این روایت را آشکار ساخته است؛ بدین ترتیب که بکاء در این روایت، به معنای مطلق گریه نیست؛ بلکه مراد، نیاچه مذمومی است که با گلایه و شکایت از قضا و قدر الهی همراه باشد. در تفسیر «یعذب» نیز، وجود تعارض میان این روایت با آیه «ولا تزر وازرة وزر اخری»<sup>۱</sup> باعث بروز بیش از ۱۲ دیدگاه شده است که بیشتر این آراء، با پذیرش معنای «نیاچه» برای «بکاء» است؛ البته برخی نیز در معنای «یعذب» تصرف کرده و آن را به معنای «اذیت شدن» دانسته‌اند که به نظر می‌رسد، بهترین توجیه برای حل تعارض فوق، همین سخن است؛ در نتیجه، نمی‌توان این روایت را مستمسکی برای عدم مشروعیت عزاداری قلمداد کرد.

**کلیدواژه‌ها:** عزاداری، گریه، نیاچه، وهابیت، سماع موتی

\* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه باقرالعلوم (نویسنده مسئول)؛ Rsl.chegini@yahoo.com

\*\* طلبه سطح ۳ جامعه الزهرا (ع.ا.ه.)

۱. سوره انعام، آیه ۱۶۴.

## مقدمه

یکی از موضوعات چالش برانگیز میان مسلمانان و برخی گروه‌های افراطی، مشروعیت عزاداری و ماتم‌سرایی برای درگذشتگان است. مسلمانان شیعه و سنی، با استناد به ادله‌ای از قرآن، سنت و سیره مسلمین و فطرت آدمی، بر مشروعیت عزاداری پافشاری دارند؛ در نقطه مقابل، برخی از وهابیان، با استناد به برخی احادیث، این عمل را نامشروع و از امور جاهلی قلمداد می‌کنند.

اگرچه این مسئله، تنها به‌عنوان یک فرع فقهی به‌شمار می‌رود، اما با توجه به اینکه امروزه عزاداری برای اولیای الهی به یکی از شعائر مذهبی مسلمانان، به‌ویژه شیعیان تبدیل شده، مخالفت با این مسئله، به‌معنای زیر سوال بردن شعائر و مبارزه با مذاهب اسلامی است؛ بر این اساس لازم است، مشروعیت عزاداری و ادله منکرین آن، مورد واکاوی قرار گیرد.

یکی از مهمترین ادله‌ای که وهابیان برای اثبات عدم مشروعیت عزاداری به آن استناد می‌کنند، روایت نبوی «ان المیت لیعذب بیکاء اهله علیه»، (میت با گریه خانواده‌اش بر او معذب می‌شود) است. آنان با خوانش نادرستی که از این روایت ارائه کرده‌اند، هرگونه عزاداری برای اموات را، نه‌تنها فاقد اجر و پاداش می‌دانند، بلکه معتقدند، باعث معذب شدن میت می‌شود.

در این پژوهش، پس از بیان خوانش وهابیت در روایات «معذب شدن میت با گریه»، با شیوه توصیفی - تحلیلی و با مراجعه به منابع معتبر اهل سنت، و در پی گرفتن مبانی علمی مورد پذیرش نزد آنان، به نقد این برداشت پرداخته شده است. واضح است در این مسیر، از بیان ادله و روایات شیعی اجتناب شده، تا نقد درون مذهبی بر مبنای منکرین عزاداری انجام پذیرد.

در رابطه با مشروعیت عزاداری، تألیفات متعددی را می‌توان سراغ گرفت که از جمله آنان می‌توان به کتاب‌هایی مانند: من سنن النبی ﷺ البکاء علی المیت، نوشته علامه

سید مرتضیٰ عسکری،<sup>۱</sup> البكاء علی الحسین علیه السلام فی مصادر الفریقین، نوشته حسن بن محمد المطوری،<sup>۲</sup> بکاء الرسول علی الإمام الحسین علیه السلام، نوشته احمد الماحوزی،<sup>۳</sup> حول البكاء علی المیت، نوشته عبید الکلبانی،<sup>۴</sup> ابک فانک علی حق، نوشته وسام برهان البلداوی،<sup>۵</sup> مشروعیة ماتم الحسین علیه السلام و البكاء علیه، نوشته ابومعاش سعید و البكاء علی المیت، محمد جواد طبسی<sup>۶</sup> اشاره کرد که به درستی، مشروعیت گریه و عزاداری را به اثبات رسانیده‌اند؛ اما باید گفت که نگارنده، به پژوهش مستقلی که این حدیث را مورد بررسی قرار داده باشد، دست نیافت.

### ۱. خوانش وهابیت از روایت «ان المیت لیعذب بیکاء اهله علیه»

عزاداری واژه‌ای فارسی است که از چند کلمه «عزا»، «دار»، «ی» ترکیب شده است. عزا به معنای صبر بر آنچه که از دست رفته است،<sup>۸</sup> که با پسوند صفت فاعلی‌ساز «دار»، به معنای کسی است که بر مصیبت خود صبر می‌کند؛ با اضافه شدن «ی» اسم‌ساز، معنای مصدری «صبر کردن بر مصیبت» در آن لحاظ شده است.

اما از جهت اصطلاحی، این کلمه مانند واژه‌های صلوات، حج و زکات، اصطلاحی شرعی نیست که شناخت آن، نیاز به تعریف شارع داشته باشد؛ بلکه واژه‌ای است آیینی که نشان‌دهنده رفتار و مراسم خاصی است که در مواقع خاص، توسط اقوام و ملل گوناگون انجام می‌شود.

مهمترین شاخصه عزاداری، وجود عنصر گریه در آن است. گریستن یا گریه کردن، یکی از واکنش‌های فیزیولوژیک بدن به محرک‌های عاطفی و احساسی است. گریه با

۱. عسکری، مرتضیٰ، من سنن النبی (ص) البكاء علی المیت، سراسر کتاب.

۲. مطوری، حسن بن محمد، البكاء علی الحسین (ع) فی مصادر الفریقین، سراسر کتاب.

۳. ماحوزی، احمد، بکاء الرسول علی الإمام الحسین علیه السلام، سراسر کتاب.

۴. کلبانی، عبید، حول البكاء علی المیت، سراسر کتاب.

۵. بلداوی، وسام برهان، ابک فانک علی حق، سراسر کتاب.

۶. سعید، ابومعاش، مشروعیة ماتم الحسین علیه السلام و البكاء علیه، سراسر کتاب.

۷. طبسی، محمد جواد، البكاء علی المیت، سراسر کتاب.

۸. «العزاء: الصبر عن کل ما فقدت»: (ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۵۲).

جاری شدن اشک از چشمان و در بسیاری موارد، با ناله و تغییر حالت دهان همراه است. این واکنش گاهی تنها از سوی بدن است؛ گاهی از سوی روان آدمی و گاهی نیز روانی و بدنی است. هر یک از آنها می‌تواند اختیاری و غیراختیاری باشد. گریه اختیاری، دارای احکام و آثاری است که در شریعت، به آن توجه شده است.

در زبان عربی به گریه، بکاء گفته می‌شود. این واژه، مصدر است و از ریشه «بکی»، به معنای گریستن و اشک ریختن گرفته شده است. اهل لغت در توضیح بکاء گفته‌اند: بکاء، به گفته فراء و دیگران، با الف مقصور و ممدود، هر دو آمده است. با الف ممدود (بُکاء)، به معنای صدایی است که با گریه همراه باشد، و با الف مقصور (بُکا)، به معنای اشک و خارج شدن آن است.<sup>۱</sup>

پس بر اساس این نظریه، «بُکاء»، به معنای گریه صدادار و «بُکا» به معنای گریه بی‌صداست.

در نتیجه، عزاداری به معنای سوگواری و ماتم‌سرایی برای متوفی است که گاهی با برگزاری مراسم انجام می‌شود. این عمل از سوی وهابیان مورد انکار قرار گرفته است. از مهمترین روایات مورد استناد وهابیت برای اثبات عدم مشروعیت عزاداری، حدیثی است که در منابع معتبر اهل سنت منعکس شده است. این حدیث به صورت‌های مختلف و نزدیک به هم نقل شده است. عباراتی از قبیل «إن المیت لیعذب ببکاء أهله علیه»، یا «ببعض بکاء أهله علیه» و «ببکاء الحي» و «یعذب فی قبره بما نیح علیه» و «من یبک علیه یعذب»، روایاتی هستند که همه آنها از عمر بن خطاب و فرزندش عبدالله بن عمر نقل شده است.<sup>۲</sup> مشهورترین این روایات، حدیثی است که بخاری و مسلم آن را به نقل از عبدالله بن عمر روایت کرده‌اند. در صحیح بخاری نوشته شده:

«حدثنا عبدان، حدثنا عبدالله، أخبرنا ابن جریج، قال: أخبرني عبدالله بن عبيد الله بن أبي مليكة، قال: توفيت ابنة لعثمان رضي الله عنه بمكة، وجئنا لنشاهدها وحضرها ابن عمر و ابن عباس رضي الله عنهم، وإني لجالس بينهما - أو قال: جلست إلى أحدهما، ثم جاء الآخر فجلس إلى جنبي - فقال عبدالله بن عمر رضي الله

۱. «ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۸۲»؛ «فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، ج ۱، ص ۵۹».

۲. نووی، یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ج ۶، ص ۲۲۸.

عنهما عمرو بن عثمان: ألا تنهى عن البكاء فإن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «إن الميت ليعذب ببكاء أهله عليه»<sup>۱</sup>

عبدالله بن عبیدالله بن ابی ملیکه گفت: یکی از دخترهای عثمان در مکه وفات کرد و ما برای تشییع او حاضر شدیم. ابن عمر و ابن عباس نیز حاضر بودند و من در میان این دو نشسته بودم؛ سپس عبدالله بن عمر بن عمرو بن عثمان گفت: آیا از گریه نهی نمی‌کنی، همانا رسول خدا ﷺ فرمود: میت با گریه اهل او معذب می‌شود.

بخاری این حدیث را در «باب قول النبي ﷺ: يعذب الميت ببعض بكاء أهله عليه»<sup>۲</sup>، ذکر کرده و در صحیح مسلم تحت «باب الميت يعذب ببكاء أهله عليه» آمده است.<sup>۳</sup>

البته روایات دیگری نیز با این مضمون وجود دارند؛ برای نمونه نقل شده است که:

«عن أبي بردة، عن أبيه، قال: لما أصيب عمر رضي الله عنه جعل صهيب يقول: وا أخاه، فقال عمر: أما علمت أن النبي ﷺ قال: إن الميت ليعذب ببكاء الحي»<sup>۴</sup>.

ابوبرده از پدرش نقل کرد و گفت: زمانی که به عمر مصیبتی وارد شد، صهیب می‌گفت: وا آخاه، عمر گفت: آیا نمی‌دانی که رسول خدا ﷺ فرمودند: همانا میت با گریه زنده بر او، معذب می‌شود.

علمای وهابی بر اساس این روایات، نتیجه گرفته‌اند که گریه بر میت موجب معذب شدن او می‌شود؛ بنابراین نباید بر اموات گریست تا آنان معذب نشوند! آنان در تفسیر روایت مزبور اظهار داشته‌اند: باء در (ببکاء اهله) حالیه است و معنای جمله این است که میت در هنگامی که زندگان برای او گریه می‌کنند، عذاب می‌شود.<sup>۵</sup>

سعید بن علی القحطانی یکی از مبلغان وهابیت در کتاب احکام الجنائز، اولین اموری که بر نزدیکان میت حرام کرده، مطلق نیاحه و گریه است. او با استناد به روایت فوق، بیان می‌کند که ابن تیمیه، معذب شدن اموات را به دلیل شنیدن صدای گریه می‌داند؛<sup>۶</sup> در واقع،

۱. بخاری، محمد، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۷۹.

۲. بخاری، محمد، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۷۹.

۳. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۳۸.

۴. بخاری، محمد، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۸۰.

۵. قرنی، عائض بن عبدالله، دروس للشيخ عائض القرني، جلسه ۷۰، صفحه ۳۶.

۶. قحطانی، سعید بن علی، احکام الجنائز، ص ۱۵۶.

برداشت او از روایات مذکور این است که گریه بر اموات، موجب عذاب آنها می‌شود. حتی از این حدیث در باب «قرائت قرآن بر اموات» نیز، استفاده شده و این عمل را مجاز نمی‌دانند. ابن عثیمین درباره برپایی مراسم برای اموات و قرائت قرآن، به‌منظور کسب ثواب برای میت، این‌گونه می‌گوید که: بهره‌بردن میت از این مراسم، قطعاً منتفی است؛ بلکه پیامبر خدا ﷺ فرموده: همانا میت با نیاچه بر او معذب می‌شود؛<sup>۱</sup> به‌نظر می‌رسد که ابن عثیمین از این روایت فهمیده که هرگونه صدایی بر روی قبر، موجب معذب شدن میت می‌شود؛ بنابراین شاهد این هستیم که این روایت، کاربرد مهمی نزد وهابیت دارد و از آن برای اثبات عدم مشروعیت عزاداری استفاده می‌کنند؛ با توجه به ذکر این حدیث در منابع معتبر اهل سنت، از بررسی سندی آن اجتناب کرده و تنها دلالت آن را مورد کنکاش قرار می‌دهیم.

## ۲. نقد خوانش وهابیت

کلیدواژه‌های اصلی این روایت که مورد توجه مخالفان عزاداری قرار گرفته، «یُعَذَّب» و «بُکاء» است. با تبیین معنای صحیح این واژگان، راه برون‌رفت از این ابهام، آشکار می‌شود.

### ۱/۱. تبیین معنای «بُکاء»

همان‌گونه که گذشت، لغت‌شناسان گفته‌اند، بُکاء به دو صورت استعمال می‌شود: اگر به‌صورت کشیده (مد) به کار رود، به معنای صدایی است که همراه با گریه است و اگر کوتاه (قصر) باشد، به معنای بارش اشک است؛<sup>۲</sup> بنابراین معنای لغوی بُکاء شامل گریه با صدا و بدون صدا است؛ اما مراد از «بُکاء» در این روایات، تنها اشک‌ریختن نیست؛ بلکه مراد گریه همراه با صدا (نیاچه) است؛ زیرا مدلول التزامی این روایت این است که، از گریه بر اموات نهی شده است؛ در صورتی که دلایل یقین‌آوری بر جواز گریه بر اموات وجود دارد که نمی‌توان آنها را انکار کرد؛ برای نمونه، موارد زیادی از سیره رسول خدا ﷺ نقل شده

۱. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل فضیلة الشیخ محمد بن صالح العثیمین، ج ۱۷، ص ۳۷۰.

۲. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۸۲.

که حضرت در فراق نزدیکان و اصحاب خود، گریان و عزادار شده‌اند. این موارد به میزانی است که مشروعیت آن را به اثبات می‌رساند؛ از جمله می‌توان، به گریه پیامبر ﷺ در شهادت اصحاب خود مانند حمزه سیدالشهدا،<sup>۱</sup> جعفر بن ابی‌طالب،<sup>۲</sup> زید بن حارثه،<sup>۳</sup> عبدالله بن رواحه،<sup>۴</sup> سعد بن ربیع،<sup>۵</sup> و وفات افرادی مانند مادرشان آمنه،<sup>۶</sup> فرزندانشان ابراهیم،<sup>۷</sup> طاهر،<sup>۸</sup> زینب<sup>۹</sup> و پسر زینب،<sup>۱۰</sup> جدشان عبدالمطلب،<sup>۱۱</sup> عمویشان ابوطالب،<sup>۱۲</sup> فاطمه بنت اسد،<sup>۱۳</sup> و عثمان بن مظعون،<sup>۱۴</sup> و امام حسین عاشق اشاره کرد.<sup>۱۵</sup> در یکی از این ماجراها می‌خوانیم که پیامبر خدا ﷺ در شهادت عموی خویش حمزه، در جنگ احد، گریه سوزناکی کردند:

ابن مسعود می‌گوید: هیچ‌گاه گریه رسول خدا ﷺ را شدیدتر از آن روزی ندیدیم که بر حمزه گریه کردند. او را در مقابل قرار داده، و بر روی جنازه او ایستاده و به قدری گریه کردند که صدای ایشان به گریه بلند شد.<sup>۱۶</sup>

این عمل پیامبر اکرم ﷺ در عزاداری برای حمزه سیدالشهدا، به‌عنوان سیره عملی ایشان شناخته می‌شود و پیروی از آن را مشروع می‌کند.

البته در زمان حیات پیامبر ﷺ، برخی صحابه، ابهاماتی را نسبت به گریه مطرح

۱. حلبی، علی بن ابراهیم، السیرة الحلبیة، ج ۲، ص ۳۳۵.
۲. ابن اثیر جزری، علی بن مکرم، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۱۴.
۳. مناوی، محمد عبدالرئوف، فیض القدر شرح الجامع الصغیر، ج ۳، ص ۵۲۱.
۴. بخاری، محمد، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۷۲.
۵. مقریزی، احمد بن علی، إمتاع الأسماع، ج ۱۳، ص ۲۶۹.
۶. ابن حنبل شیبانی، أحمد، مسند أحمد بن حنبل، ج ۱۵، ص ۴۳۰.
۷. بخاری، محمد، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۸۳.
۸. حربی، ابراهیم بن اسحاق، غریب الحدیث، ج ۱، ص ۲۵۳.
۹. بخاری، محمد، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۷۹.
۱۰. بخاری، محمد، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۷۹.
۱۱. ابن جوزی، یوسف، تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۲۵۴.
۱۲. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبیر، ج ۱، ص ۱۰۱.
۱۳. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۵۴۷.
۱۴. ابوداود سجستانی، سلیمان، سنن أبی داود، ج ۳، ص ۲۰۱.
۱۵. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۹۴.
۱۶. حلبی، علی بن ابراهیم، السیرة الحلبیة، ج ۲، ص ۳۳۵.

کرده و گمان به نادرستی آن داشته‌اند؛ اما پیامبر گرامی اسلام ﷺ به زیبایی علت مشروعیت آن را تبیین کرده‌اند. ادله‌ای که حضرت برای مشروعیت گریه و عزاداری اقامه کرده‌اند، بیان‌گر فلسفه مشروعیت عزاداری است؛ برای نمونه هنگام گریه پیامبر ﷺ برای زید بن حارثه، این پرسش مطرح شد و حضرت به آن پاسخ دادند. زید بن حارثه، بنده آزاد شده پیامبر ﷺ بود که حضرت او را به‌عنوان فرزندخوانده پذیرفتند؛ به‌جهت محبت زیادی که پیامبر ﷺ به او داشت، به‌عنوان زید‌الحب شناخته می‌شد. او در جنگ موته فرمانده لشکر بود و در آنجا به شهادت رسید.<sup>۱</sup> وقتی خبر شهادت زید به رسول خدا ﷺ رسید، حضرت بسیار اندوهگین شدند و صدای ایشان به گریه بلند شد. برخی اطرافیان از این اقدام شگفت‌زده شده و نسبت به آن ابهام داشتند. حضرت علت این گریه و بی‌صبری را محبتی دانستند که به زید بن حارثه داشته‌اند.

وقتی زید بن حارثه در غزوه موته کشته شد، پیامبر ﷺ به منزل او رفت و دخترش را دید که بر اثر گریه صورت خود را زخمی کرده بود؛ پس پیامبر ﷺ گریه‌ای سخت کردند؛ گفته شد این چه کاری است یا رسول الله ﷺ؟ حضرت فرمود: این شوق حبیب به سوی حبیب است.<sup>۲</sup>

از این بیان حضرت آشکار می‌شود، نمی‌توان هر گریه‌ای را نادرست دانست؛ بلکه اگر گریه از روی محبت و شوق به متوفی باشد، اشکالی متوجه آن نیست و حتی پسندیده و نشان از زنده بودن قلب دارد. شاهد بر این سخن اینکه، وقتی پیامبر خدا ﷺ در فقدان فرزند خویش ابراهیم، گریان بودند، یکی از صحابه نسبت به این گریه اعتراض داشت؛ ولی ایشان آن را رحمت دانستند:

انس بن مالک می‌گوید: روزی به‌همراه پیامبر ﷺ وارد بر ابوسیف قین شدیم؛ در حالی که او همسر دایه ابراهیم بود؛ پس رسول الله ﷺ ابراهیم را در آغوش گرفت و بوسید و بوئید؛ پس روز دیگری بر آنها داخل شدیم، در حالی که ابراهیم به سختی نفس می‌کشید؛ پس چشمان پیامبر ﷺ اشک‌بار شد. عبدالرحمن بن عوف گفت: یا رسول الله ﷺ شما هم؟ حضرت فرمود: ای ابن‌عوف این رحمت

۱. ابن‌عبدالبر، یوسف، الاستیعاب، ج ۲، ص ۵۴۶.

۲. مناوی، محمد عبدالرئوف، فیض‌القدیر شرح الجامع الصغیر، ج ۳، ص ۵۲۱.



است؛ سپس حضرت دوباره گریستند و فرمودند: همانا چشم گریان و قلب محزون می‌شود، ولی ما جز آنچه که خداوند به آن راضی است نمی‌گوییم؛ ما به جهت فراق و جدایی با تو ای ابراهیم، محزون هستیم.<sup>۱</sup>

همان گونه که می‌بینید، رسول خدا ﷺ نه تنها این گریه را نادرست ندانستند، بلکه آن را رقتی برای قلب دانسته‌اند که هنگام فراق نزدیکان، جوشش می‌کند<sup>۲</sup> و آن رحمتی است که خداوند در قلب بندگان خاصش، قرار داده است.<sup>۳</sup>

علت این اعتراض عبدالرحمن بن عوف را باید در دیگر تعالیم رسول الله ﷺ دانست که مسلمانان را از اموری که مشرکین در دوران جاهلیت برای اموات خود انجام می‌دادند، بر حذر داشته است. در نقل دیگر این روایت، توضیح کامل تری وجود دارد:

عبدالرحمن گفت: یا رسول الله ﷺ آیا شما از گریه نهی نکردی؟ حضرت فرمود: من نوحه‌سرایی در دو صدای احمق و فاجر را نهی کردم؛ یک صوت هنگام نغمه لهُو و لعب و آهنگ شیطان، و یک صوت هنگام مصیبت و زخمی کردن صورت و پاره کردن گریبان و نوای شیطان؛ ولی این رحمت است و هر کسی که رحم نکند مورد رحم قرار نمی‌گیرد؛ ای ابراهیم، اگر مرگ حق نبود و وعده خداوند صادق نبود و بعدی‌های ما به پیشینیان ملحق نمی‌شدند، ما حزنی شدیدتر از این داشتیم؛ ولی ما برای تو محزون هستیم؛ چشم‌ها گریه می‌کند و قلب اندوهگین است؛ ولی چیزی نمی‌گوییم که خداوند را خشمگین کند.<sup>۴</sup>

در این سخن، رسول الله ﷺ نغمه لهُو و لعب و صدایی که به مصیبت بلند می‌شود را نغمه شیطان توصیف کرده‌اند. حرمت نغمه لهُو و لعب برخاسته از غنایی است که با این نغمه همراه است؛ اما حرمت نیاچه به چه دلیل است؟ نیاچه دارای سه رکن می‌باشد که عبارت‌اند از:

۱. گریه؛

۲. صدای بلند؛

۱. بخاری، محمد، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۸۳.

۲. عینی، محمود، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج ۸، ص ۱۰۲.

۳. کورانی، أحمد، الکوثر الجاری إلی ریاض أحادیث البخاری، ج ۳، ص ۳۲۷.

۴. «ابن‌ابی‌شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنف، ج ۳، ص ۶۲»؛ «بزار، احمد بن عمرو، مسند بزار، ج ۳، ص ۲۱۴».

### ۳. اعمال جوانحی مانند لطمه زدن و گریان چاک کردن؛

اما بار اصلی حرمت بر عهده کدام رکن نیاچه است؟ با استناد به سیره رسول خدا ﷺ معلوم شد که گریه نمی‌تواند علت اصلی حرمت نیاچه باشد؛ زیرا پیامبر ﷺ بارها مرتکب آن شده‌اند؛ اما آیا صدای بلند به‌خودی‌خود علت حرمت نیاچه است؟ بعید به نظر می‌رسد که علت مذمت نیاچه، بلندی صدا باشد؛ زیرا این عمل هیچ موضوعیتی ندارد و اگر بلندی صدا مهم بود، به آن اشاره می‌شد؛ مانند آیه ﴿لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ﴾<sup>۱</sup> که بلند بودن صدا موضوعیت دارد و از آن نهی شده است. ممکن است گفته شود، مذمت نیاچه، نه به جهت بلندی صدا، بلکه به جهت آمیخته شدن با غنا باشد و قرین شدن نیاچه با نغمه در این حدیث، شاهدی بر صحت این ادعا قرار گیرد! در پاسخ باید گفت: اگر دلیل حرمت نیاچه، غنا باشد، نیاچه بدون غنا حرمتی ندارد؛ همان‌گونه که نغمه بدون غنا بی‌اشکال است؛ بنابراین، نمی‌توان مطلق نیاچه را مذموم دانست؛ در حالی که عالمان اهل سنت این برداشت را از حدیث ندارند؛ اما آیا می‌توان علت اصلی حرمت نیاچه را اعمال جوانحی مانند لطمه زدن و چاک کردن لباس دانست؟ این احتمال نیز بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا اگر اعمالی مانند لطمه زدن اراده شود، حرمت این عمل به قاعده حرمت اضرار به نفس باز می‌گردد؛ ولی نمی‌توان مطلق نیاچه را همراه با ضرر به نفس دانست؛ در نتیجه اگر نیاچه بدون ضرر معتنی به انجام گیرد، نباید اشکالی داشته باشد؛ با این نگاه، چاک کردن لباس نیز به دلیل حرمت اتلاف مال خواهد بود و در صورت انجام این عمل، بدون اتلاف مال، نیاچه جایز است؛ اما به نظر می‌رسد، این احتمالات چندان صحیح نیست و مذمت نیاچه را باید در امور دیگری جستجو کرد؛ همچنین گزارشاتی در ادامه می‌آید که بر عدم حرمت این اعمال جوانحی، دلالت دارد.

غیر از سه رکن یاد شده، می‌توان رکن دیگری نیز به ارکان نیاچه افزود و آن، محتوای سخنانی است که با صدای بلند بیان می‌گردد؛ در حقیقت، علت اصلی حرمت نیاچه، سخنانی بوده که گریه‌کنان در غم از دست دادن متوفی بر زبان جاری می‌کردند. بخش

۱. سوره حجرات، آیه ۲.

پایانی حدیث فوق، از این رکن نیاچه، رمزگشایی می‌کند. پیامبر ﷺ فرمودند: چیزی نمی‌گوییم که خداوند را خشمگین کند؛ از این عبارت فهمیده می‌شود، نیاچه در صورتی حرام است که همراه با محتوایی باشد که موجبات خشم خداوند را فراهم سازد؛ در واقع این روایت، ناظر به یکی دیگر از رسوم و عادات ناپسند مشرکان عصر نزول است که هنگام بلا و مصیبت، زبان به گلایه و شکوه باز کرده و با بیان محتوای نادرست، خداوند را غضبناک می‌کردند. گزارشات تاریخی نیز بر درستی این مطلب گواهی می‌دهند. در منابع تاریخی ذکر شده که یکی از عادات مشرکان، نیاچه برای اموات بوده که به معنای گریه، همراه با بیان مطالب نادرست و اغراق‌آمیز، درباره متوفی است.<sup>۱</sup> مشرکان در وفات نزدیکان و دوستان خود، گریبان چاک زده و به نوحه‌سرایی می‌پرداختند و از خداوند نسبت به درگذشت متوفی گلایه و شکایت داشتند؛ تو گویی العیاذبالله، خداوند به آنان ظلم روا داشته و شخصی را به ناحق قبض روح کرده است! با نگاهی به سیره زندگی اعراب جاهلی، شاهد این هستیم که این عمل، یکی از عادات ناپسند در زمان جاهلیت بوده است. آنان پس از وارد آمدن مصیبت، مجالس عزاداری برگزار کرده و به شکوه و اعتراض به تقدیر خداوند می‌پرداختند. در این مراسمات، صفاتی برای مردگان خود برمی‌شمردند که سزاوار خالق یکتا است. آنان برای اموات خود، نوحه‌سرایی و ندبه می‌کردند و آنان را این‌گونه خطاب می‌کردند: «وا کهفاه، وا جبلاه، وا سندها»؛<sup>۲</sup> ای پناهگاه من، ای کوه (پشتوانه) من، ای تکیه‌گاه من.

عبارت «دعا بدعوی الجاهلیه»، ناظر به این سخنان کفرآمیز است<sup>۳</sup> که در تعارض مستقیم با روح توحید و ایمان است؛ به همین جهت، اسلام به مبارزه با این عادات برخاسته و مسلمانان را از آن بر حذر داشته است.

برخی عبارات رسول خدا ﷺ نیز به وجه تمایز گریه حلال از حرام اشاره دارد. در

۱. علی، جواد، فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج ۹، ص ۱۵۲.

۲. مناوی، محمد عبدالرئوف، التیسیر بشرح الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۳۳۰.

۳. «(ودعا بدعوی الجاهلیة)، أهل الجاهلیة عند حلول المصاب کواجبلاه وواکهفاه ونحوها وکل ذلك من دلائل عدم الرضا بالقضاء وذلك محرم»؛ (امیر صنعانی، محمد بن اسماعیل، التنبیخ شرح جامع الصغیر، ج ۹، ص ۲۸۵).

روایتی وارد شده که روزی سعد بن عباد، از بیماری خود نزد پیامبر اکرم ﷺ شکوه کرد. حضرت به همراه چندتن از صحابه به ملاقات او رفتند؛ وقتی وارد خانه سعد شدند، حال سعد را از خانواده او جویا شدند و در آنجا گریستند و اطرافیان نیز به گریه افتادند. پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

خداوند برای اشک چشم و حزن قلب عذاب نمی‌کند؛ اما با این - حضرت به زبان‌شان اشاره کردند - عذاب می‌کند یا مورد رحمت قرار می‌دهد.<sup>۱</sup>

مراد حضرت از اشاره به زبان‌شان این است که انسان به جهت بیان سخنان، مورد عذاب یا رحمت قرار می‌گیرد؛ بدین معنا که اگر هنگام عزاداری، سخنان ناپسند بر زبان جاری کند، آن عزاداری حرام و موجب عذاب می‌شود؛ اما اگر عزاداری به همراه اعلام رضایت به قضا و قدر الهی و صبر بر مصیبت باشد، این گریه برای او رحمت است؛ در حقیقت، نحوه عزاداری انعکاس‌دهنده ایمان و عمق توحید و تسلیم انسان در مقابل مقدرات خداوند علیم است؛ بنابراین معیار اصلی در حرمت یا حلیت عزاداری، صبر و رضایت به تقدیر یا شکایت از قضا و قدر الهی است.

حدیث دیگری از رسول خدا ﷺ وجود دارد که همین محتوا را تأیید می‌کند. در این حدیث، پیامبر اکرم ﷺ اموری از عزاداری که باعث از بین رفتن ایمان انسان می‌شود را نام برده‌اند:

پیامبر خدا ﷺ فرمود: از ما نیست کسی که بر صورت خود لطمه بزند و گریبان چاک کند و دعاهای جاهلیت را سر دهد.<sup>۲</sup>

این حدیث تصریحی به نیاچه ندارد؛ اما به معیار حرمت و حلیت عزاداری اشاره کرده است و آن، بیان سخنانی است که در زمان جاهلیت، در فقدان نزدیکان و بستگان خود بر زبان جاری می‌کردند. کرمانی (م ۷۸۶ق)، شارح صحیح بخاری، همین نکته را ذیل این روایت بیان کرده است:

بمقصود این است که اگر در هنگام گریه، سخنانی بگوید که اهل جاهلیت

۱. بخاری، محمد، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۸۴.

۲. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۸۱.

می‌گفتند، از مواردی است که در شریعت جایز نیست.<sup>۱</sup>

آراء مفسران ذیل آیه ۱۲ سوره ممتحنه نیز، همین معنا را منعکس می‌کند:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّ فِي مَعْرُوفٍ قَبَائِعِهِنَّ وَأَسْتَعْفُزُ لَهِنَّ بِاللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.

ای پیامبر، چون زنان باایمان نزد تو آیند که با این شرط، با تو بیعت کنند که چیزی را با خدا شریک نسازند، دزدی نکنند، زنا نکنند، و فرزندان خود را نکشند؛ بچه‌های حرام‌زاده پیش دست و پای خود را، با بهتان و حيله، به شوهر نبندند و در کار نیک، از تو نافرمانی نکنند؛ با آنان بیعت کن و از خدا برای آنان آمرزش بخواه؛ زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است.

در تفسیر این آیه، به اقوالی استناد می‌شود که مراد از «لَا يَعْصِيَنَّ فِي مَعْرُوفٍ» را، نیاحه باطل معرفی کرده است. این تفسیر را می‌توان، از سخن یکی از زنانی که جزء بیعت‌کنندگان با رسول الله ﷺ بود، استخراج نمود:

یکی از زنانی که از بیعت‌کنندگان بود گفت: از مواردی که رسول الله ﷺ بر ما لازم کرد اینکه در امور پسندیده، او را نافرمانی نکنیم؛ اینکه صورت خود را زخمی نکنیم، موهای خود را پریشان نکنیم، گریبان چاک نزنیم و دعای نابودی نکنیم.<sup>۲</sup>

این برداشت، مورد تأیید مفسران متقدم بوده است. زید بن اسلم (م ۱۳۶ق)، از فقهای مدینه، همین تفسیر را بیان کرده است:

زید بن اسلم درباره آیه «لَا يَعْصِيَنَّ فِي مَعْرُوفٍ» گفت: مراد این است که صورت خود را زخمی نکنند و گریبان چاک نزنند و دعای نابودی نکنند و شعر نسرایند.<sup>۳</sup>

با توجه به آیات و روایاتی که بیان شد، نتیجه گرفته می‌شود، نیاحه مذموم که دستور به ترک آن داده شده، همراه با اعمال و سخنانی بوده که بر شکایت از روزگار و نارضایتی از قضا و قدر الهی دلالت دارند؛ مانند اینکه در هنگام گریه برای متوفی می‌گویند: ای کسی که تکیه‌گاه من بودی، ای امید من، ای کسی که روزی ما را می‌دادی؛ من بعد از تو نمی‌توانم زندگی کنم و دیگر عبارات؛ به همین جهت، مسلمانان را از انجام این اعمال

۱. کرمانی، محمد بن یوسف، الکواکب الدراری فی شرح صحیح البخاری، ج ۷، ص ۸۸.

۲. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص ۱۰۱.

۳. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۲۳، ص ۳۴۱.

برحذر داشته‌اند.<sup>۱</sup> ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ق) نیز، علت حرام بودن این نوع از عزاداری را بیان کرده است:

مثل اینکه سبب در حرمت نیاچه، عدم رضا به قضای الهی است. قول پیامبر ﷺ نیز این است که، لطم‌الخدود و شق‌الجیوب، از علامات ناخشنودی (به تقدیر) است.<sup>۲</sup>

بنابراین علت اصلی نهی رسول‌الله ﷺ، گریه و عزاداری و نوحه‌سرایی و لطمه زدن نیست؛ بلکه علت اصلی، کفرگویی آشکاری است که در زمان جاهلیت وجود داشته است؛ شاهد بر تایید این سخن، واکنش پیامبر اکرم ﷺ در مقابل لطمه زدن دختر زید بن حارثه است؛ در این روایت خواندیم:

وقتی زید بن حارثه در غزوه موته کشته شد، پیامبر ﷺ به منزل او رفت و دخترش را دید که بر اثر گریه صورت خود را زخمی کرده بود؛ پس پیامبر ﷺ گریه‌ای سخت کردند...<sup>۳</sup>

در این رویداد، دختر زید بن حارثه هنگام عزاداری، صورت خود را زخمی کرده بود؛ ولی رسول خدا ﷺ نه تنها او را از این عمل نهی نکردند، بلکه با او، بر شهادت زید گریستند. این عمل رسول خدا ﷺ به جهت آن است که دختر زید، مرتکب افعال مشرکین نشده و هیچ‌گونه گالیله و شکایتی از خداوند نداشته است؛ در حقیقت، چون او در عقیده دچار انحراف نشده، بنابراین عمل او نیز پذیرفته شده است.

از این سخن رسول‌الله ﷺ آشکار می‌شود که ایشان، اهتمام زیادی برای مبارزه با افعال مشرکین داشته‌اند؛ اما این مبارزه به‌گونه‌ای نبوده که امور مباح و عادی، غیرمجاز دانسته شود. در ماجرای دیگری که در منابع مختلفی نقل شده، رسول خدا ﷺ عمر بن خطاب را به جهت ممانعت زنان از عزاداری، مورد سرزنش قرار داده‌اند:

رسول خدا ﷺ در راه تشیع جنازه‌ای بودند که عمر، زنی را دید عزاداری می‌کرد؛ پس بر او فریاد کشید. رسول خدا ﷺ فرمود: او را رها کن ای عمر،

۱. حسان، محمد بن ابراهیم، درس للشیخ محمد حسان، جلسه ۱۱۲، ص ۱۰.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۶۴.

۳. مناوی، محمد عبدالرئوف، فیض القدير شرح الجامع الصغیر، ج ۳، ص ۵۲۱.

همانا چشم اشکبار و جان مصیبت‌زده است و داغ جدایی تازه است.<sup>۱</sup>

ابن حبان (م ۳۵۴ق)،<sup>۲</sup> و حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ق)،<sup>۳</sup> این حدیث را صحیح دانسته‌اند. رسول خدا ﷺ در این بیان، به یکی از نیازها و حالات روحی انسان اشاره کرده‌اند که با از دست دادن نزدیکان و بستگان، قلب انسان به جهت مفارقت و جدایی، مصیبت‌زده می‌شود؛ پس طبیعی است که دیده‌ها اشکبار شوند و اندوه و ماتم در وجود انسان رخنه کند. این حالات طبیعی تا زمانی که خدشه‌ای در عقیده انسان وارد نسازد و موجب کفرگویی و اعتراض به قضا و قدر خداوند نشود، هیچ اشکالی ندارد و نشانه رحمت است.

نکته قابل توجه اینکه، گاهی حضرت، خود مسبب جاری شدن اشک از چشمان مسلمانان می‌شدند؛ به این معنی که با ذکر مصیبت یاران و اصحاب خویش، شهامت و پایداری آنان را یادآور می‌شدند و بر شهادت ایشان می‌گریسته و مسلمانان را به گریه می‌انداختند. اگر مطلق نیاچه مورد نهی قرار گرفته باشد، شایسته بود، این عمل که می‌تواند زمینه‌ساز نیاچه باشد، انجام نگیرد! اما وجود مبارک پیامبر ﷺ، اقدام به گریاندن مسلمانان می‌کردند؛ برای نمونه، شهادت فرماندهان لشکر اسلام در جنگ موته که باعث از دست دادن جعفر بن ابی طالب، زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه شد، مصیبتی به قلب مسلمانان وارد کرد که با یادآوری آن، اشک از چشمان مسلمانان جاری شد.

انس بن مالک می‌گوید: پیامبر ﷺ زید و جعفر و عبدالله بن رواحه را به جنگی رهسپار کرد و پرچم را به زید داد. از انس درباره مصیبت آنها پرسیده شد. انس گفت: رسول خدا ﷺ خبر شهادت آنها را به مردم داد؛ قبل از اینکه خبر به آنها برسد، حضرت فرمود: زید پرچم را گرفت و به شهادت رسید؛ سپس جعفر پرچم را گرفت و به شهادت رسید؛ پس از او، عبدالله پرچم را گرفت و به شهادت رسید؛ سپس، پرچم را شمشیری از شمشیرهای خداوند خالد بن ولید در دست گرفت. پیامبر ﷺ در حالی با مردم صحبت می‌کرد که اشک از چشمانشان سرازیر بود.<sup>۴</sup>

۱. «ابن ماجه قزوینی، محمد، سنن ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۵۰۵»؛ «نسائی، احمد بن شعیب، السنن الصغری، ج ۴، ص ۱۹».

۲. ابن حبان، محمد، صحیح ابن حبان، ج ۷، ص ۴۲۸.

۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۵۳۷.

۴. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۷۲.

با توجه به اینکه پیامبر خدا ﷺ، مسلمانان را بارها از ارتکاب عادات جاهلی برحذر داشته بودند، این رخصت و اجازه ایشان برای گریه و عزاداری، از سوی برخی صحابه مورد انکار قرار می‌گرفت؛ اما اصحابی که از آن آگاهی داشتند، به تفکیک، میان آن دو و تبیین آنها می‌پرداختند؛ از جمله می‌توان به گفتگوی میان سلمه بن ازرق و عبدالله بن عمر اشاره کرد که ابتدا عبدالله بن عمر، مانند پدر خویش با عزاداری بستگان متوفی مخالفت کرد؛ اما سلمه به حدیثی از ابوهریره استناد کرد که ابوهریره، ماجرای نکوهش عمر بن خطاب توسط پیامبر ﷺ به جهت ممانعت زنان از عزاداری را نقل کرده است:

محمد بن عمرو بن عطا با ابن عمر در بازار نشسته بودند و سلمه بن ازرق هم، در کنار آنها بود؛ پس عده‌ای گریه‌کنان به‌همراه جنازه‌ای، از آنجا عبور کردند. عبدالله بن عمر گفت: اگر اهل میت گریه را ترک کند، بیشتر به نفع میت است. سلمه بن ازرق گفت: نظر تو این است ای ابا عبدالرحمن؟ ابن عمر گفت: بله، سلمه گفت: من از ابوهریره شنیدم که شخصی از اهل مروان، وفات کرد و جمع زیادی از زنان بر او گریه می‌کردند. مروان گفت: ای ابوهریره، بلندشو و آنان را از گریه نهی کن. ابوهریره گفت: آنها را به حال خود بگذار؛ زیرا روزی شخصی از خاندان پیامبر ﷺ وفات کرد و زنان برای گریه جمع شده بودند؛ پس عمر بن خطاب آنها را نهی کرد و پراکنده ساخت. رسول خدا ﷺ فرمود: آنها را به حال خود رها کن ای ابن خطاب؛ همانا چشم اشک‌بار و قلب مصیبت‌زده است و داغ جدایی تازه است. ابن عمر گفت: آیا تو این حدیث را از ابوهریره شنیده‌ای؟ سلمه گفت: بله؛ ابن عمر گفت: آیا ابوهریره آن را از پیامبر ﷺ نقل کرده؟ سلمه گفت: بله؛ ابن عمر گفت: خدا و رسولش آگاه است.

علمای اهل سنت این نکوهش عمر بن خطاب توسط پیامبر ﷺ را به معنای رخصت شارع برای گریه و مخصّص روایات نهی از گریه دانسته‌اند. سندی (م ۱۳۸ق)، در حاشیه خود بر سنن نسائی می‌گوید:

عبارت «فان العین دامعه»، دلالت بر این دارد که گریه آنها با ریختن اشک بوده و نه با فریاد و صیحه؛ بر این اساس، در این مسئله تریخیص داده شده و با این

۱. «ابن حنبل شیبانی، احمد، مسند احمد، ج ۱۰، ص ۱۲۹»؛ «ابن حبان، محمد، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، ج ۷، ص ۴۲۸».



تفسیر، جمع میان احادیث این باب محقق می‌شود.<sup>۱</sup>

بنابراین احکامی که پیش‌تر درباره نهی از نیاچه و عزاداری وجود داشت، با ابلاغ جدید رسول خدا ﷺ، تخصیص خورده و عزاداری برای اموات تا زمانی که به کفرگویی و نارضایتی به قضا و قدر خداوند نینجامد، بدون اشکال معرفی شده است.

در نتیجه فهمیده می‌شود، مراد از بکاء در این روایات، نیاچه است که بر گریه همراه با شکوه و نارضایتی از تقدیر روزگار اطلاق می‌شود؛ شاهد بر صدق این ادعا اینکه، در برخی از نقل‌های این روایات، به جای واژه «بکاء» از واژه «نیاچه» استفاده شده است. علمای اهل سنت نیز، بر این مطلب تصریح کرده‌اند و می‌گویند:

نوعی اجماع علما با وجود اختلاف مذاهب‌شان را نقل کرده که مراد از گریه‌ای که باعث عذاب میت می‌شود، همان گریه‌ای است که با صدا و نیاچه باشد؛ نه مجرد اشک چشم.<sup>۲</sup>

این حکم برخاسته از ادله‌ای است که از قرآن و سنت به دست آمده و در بخش‌های پیشین به آنها اشاره کردیم؛ مانند سیره رسول خدا ﷺ که ایشان در فقدان عزیزان‌شان گریه می‌کردند. خطابی (م ۳۸۸ق)، می‌گوید:

گریه پیامبر ﷺ و اشک ریختن ایشان دلالت بر این دارد که نهی از بکاء، درباره صدای بلند و فریاد بر میت و بزرگداشت میت، با سخنان باطل است.<sup>۳</sup>

ابن قیم جوزی (م ۷۵۱ق)، به ارزیابی تعارض روایات نهی از بکاء و روایات سیره رسول الله ﷺ پرداخته و پس از ذکر ۱۲ دلیل بر مشروعیت بکاء بر میت می‌گوید:

این دوازده حجت، دلالت بر عدم کراهت گریه دارد؛ پس لازم است که احادیث نهی را بر گریه، همراه با ندبه و نیاچه حمل کنیم و به همین دلیل، در برخی نقل‌های حدیث عمر آمده: میت به خاطر گریه خانواده‌اش عذاب می‌شود و در برخی نقل‌ها آمده: میت با نیاچه بر او عذاب می‌شود.<sup>۴</sup>

دیگران نیز همین مطلب را تأیید کرده‌اند که گریه، امری غیراختیاری است و وضع عذاب

۱. سندی، محمد بن عبدالهادی، حاشیة السندی علی سنن النسائي، ج ۴، ص ۱۹.

۲. مبارکفوری، عبیدالله، مرعاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج ۵، ص ۴۸۶.

۳. خطابی، حمد بن محمد، أعلام الحدیث، ج ۱، ص ۶۸۱.

۴. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابوبکر، عدة الصابرين وذخيرة الشاکرين، ص ۱۰۲.

برای آن مشروع نیست:

از مواردی که مشروعیت گریه را تأیید می‌کند اینکه، گریه و اشک‌ریختن، امری اختیاری نیست و هیچ‌گاه امر و نهی به امور طبیعی اضطراری تعلق نمی‌گیرد؛ همان‌گونه که از قواعد دینی معلوم می‌شود.<sup>۱</sup>

بر اساس این تفسیر، دیگر هیچ تعارضی باقی نمی‌ماند و اختلاف میان این دو دسته روایات، برخاسته از برداشت نادرست ظاهری است. ممکن است گفته شود، این وجه جمع بر مشروعیت نیاحه بدون کفرگویی دلالت دارد؛ ولی مشروعیت عزاداری را به اثبات نمی‌رساند. در پاسخ می‌گوییم، عزاداری چیزی جز همین نیاحه بدون سخنان کفرآمیز نیست. در ابتدای بحث توضیح دادیم که عزاداری، واژه فارسی است که بر این عمل اطلاق می‌شود.

غیر از اشکال فوق، این روایت دارای یک اشکال مهم‌تر است که توجه همه علمای اهل سنت را به خود جلب کرده و تفاسیر مختلفی از آن ارائه داده‌اند؛ در ادامه به این اشکال اشاره می‌کنیم.

## ۱/۲. تبیین معنای «یُعَذَّبُ»

در تفسیر واژه «یُعَذَّبُ»، اختلافاتی واقع شده است. برخی آن را به معنای ظاهری آن یعنی «عذاب شدن» گرفته‌اند؛ اما عده‌ای آن را به «اذیت شدن» معنا کرده‌اند. علت این اختلاف این است که اگر این واژه، به ظاهر کلمه معنا شود، با آیات و روایات فراوانی که هر شخص را مسئول اعمال و کردار خود می‌داند، ناسازگار می‌شود؛ آیاتی از قبیل ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾<sup>۲</sup> به همین دلیل، تلاش شده که این واژه به گونه‌ای تفسیر شود که شامل عذاب و عقاب اخروی نشود؛ بنابراین آن را به معنای «اذیت شدن» تفسیر کرده‌اند. ناگفته نماند که این اختلاف ریشه‌دار بوده و حتی در زمان صحابه نیز، بروز کرده است. سرشناس‌ترین مخالف روایات عذاب شدن میت بر اثر بکاء، عایشه است. او با استناد به آیه فوق، عمر بن خطاب و ابن عمر را به دلیل نقل این روایت، به نسیان و اشتباه متهم کرد

۱. ملاعلی قاری هروی، علی، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج ۳، ص ۱۲۳۳.

۲. سوره انعام، آیه ۱۶۴.

و این عذاب را در حق کفار به جهت کفرشان دانست؛ نه به سبب گریه بازماندگان.<sup>۱</sup> در نتیجه، در این موضوع، دو دسته روایات دارای تعارض ظاهری با یکدیگر هستند. ادله‌ای که میت را به جهت گریه بازماندگان، مُعَذَّب معرفی می‌کند و ادله دیگری که عذاب هر شخص را وابسته به کردار خود شخص می‌داند. توضیحات زیادی برای از بین بردن این تعارض از سوی علمای اهل سنت بیان شده است؛ اما جمهور علما، به دنبال تأویل روایات نهی از نیاچه رفته‌اند،<sup>۲</sup> که در مجموع می‌توان، ۱۲ شیوه متفاوت در حل این تعارض را رهگیری نمود.<sup>۳</sup> مجموع این نظریات را نیز می‌توان در دو دیدگاه کلی جای داد که پیرامون معنای «يُعَذَّب» قرار می‌گیرند:

اول: يُعَذَّب به معنای عذاب شدن: بر اساس این دیدگاه، روایات تعذیب میت، بر معنای ظاهری آن حمل می‌شود. کسانی که قائل به این دیدگاه شده‌اند، در توجیه ناسازگاری این روایات، با آیاتی که عذاب انسان را بر خاسته از عمل شخصی او می‌داند، رویکردهای متفاوتی اتخاذ کرده‌اند.

الف: جمع میان دو دسته از روایات: برخی تلاش کرده‌اند میان این دو دسته ادله، وجه جمعی بیابند. توجیهاتی که ذکر کرده‌اند نیز مختلف است: عده‌ای آن را در حق کسی می‌دانند که نیاچه از سنت‌های او بوده،<sup>۴</sup> و یا وصیت به نیاچه کرده باشد؛<sup>۵</sup> همان‌گونه که عادت عرب بر این بوده است؛ علت عذاب شدن میت نیز این است که وصیت او سبب انجام این عمل شده است.<sup>۶</sup> آنان به شواهدی از میان اشعار جاهلی دست یازیده‌اند که افرادی بر نیاچه و ماتم‌سرایی و گریبان چاک‌زدن در مرگ‌شان وصیت

۱. نووی، یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ج ۶، ص ۲۲۸.

۲. شوکانی، محمد بن علی، نیل الأوطار، ج ۴، ص ۱۲۵.

۳. مبارک‌فوری، عبیدالله، مرآة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج ۵، ص ۴۸۵-۴۸۲.

۴. «بخاری این احادیث را این‌گونه توجیه کرده که، عذاب شدن میت بر اثر گریه دیگران در صورتی است که نیاچه از سنت‌های میت باشد. او در ادامه‌ی عنوان باب نوشته: «إذا كان النوح من سنته»؛ (بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۷۹).

۵. «گفته شده دیدگاه جمهور بر این نظر است»؛ (نووی، یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ج ۶، ص ۲۲۸).

۶. ابن‌الملقن، عمر بن علی، التوضیح لشرح الجامع الصحیح، ج ۹، ص ۵۲۷.

می‌کردند؛ اشعاری از قبیل:

«إذا مت فأعيني بما أنا أهله... وشقي علي الجيب يا أم معبد».<sup>۱</sup>  
هنگامی که مُردم، برای من، آن‌گونه که سزاوارم است سوگواری کن... و برای من  
گریبان چاک کن ای ام‌معبد.

یا به‌جهت اینکه در زمان حیاتش، خانواده و اطرافیانش را از این عمل نهی نکرده است؛<sup>۲</sup>  
ابن‌المرباط مالکی (م ۴۸۵ ق) می‌گوید:

اگر کسی از موارد نهی از نیاچه آگاه باشد و بداند که، وضعیت خانواده او به  
گونه‌ای است که این کار را انجام می‌دهند، ولی حرام بودن این عمل را به آنها  
نیاموزد و آنها را نهی نکند، پس اگر برای این کارش عذاب شود، عذاب برای عمل  
خودش بوده؛ نه برای فعل شخص دیگر.<sup>۳</sup>

یا به‌جهت اینکه زندگان، افزون بر گریه در فراق میت، برخی ظلم‌ها و جنایت‌های میت را  
یادآوری کرده و وی را به‌جهت این جنگ‌آوریه‌های مرسوم در نزد عرب جاهلی، ستایش  
کنند.<sup>۴</sup> ابن‌حزم اندلسی (م ۳۴۵ ق)، می‌گوید:

پس صحیح است که گریه‌ای که باعث عذاب انسان می‌شود، آن است که با زبان  
باشد؛ هنگامی که ندبه‌سرایی کنند، برای ریاستی که میت در آن ظلم می‌کرد، و  
شجاعتی که در غیر اطاعت خداوند مصرف می‌شد، و بخششی که در جای  
مناسبش قرار نداده؛ پس خانواده‌اش بر او گریه می‌کنند؛ برای این افتخارات و  
میت به سبب این گریه، عذاب می‌بیند.<sup>۵</sup>

یا به‌جهت تفکیک میان برزخ و قیامت است؛ بدین صورت که آیه «ولا تزر وازرة وزر  
اخری»<sup>۶</sup> را، مربوط به روز قیامت و حدیث تعذیب میت را به برزخ اختصاص داده‌اند. آنان  
به آیاتی از قبیل «وَأَتَقُوا فَتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً»<sup>۷</sup> استناد می‌کنند؛ زیرا  
این آیه دلالت دارد بر جواز وقوع عذاب بر انسان، برای کارهایی که در آن نقشی نداشته

۱. خطابی، حمد بن محمد، معالم السنن، ج ۱، ص ۳۰۳.

۲. یحیی سبتی، قاضی عیاض، اکمال المَعْلَم بِفَوَائِدِ مُسْلِم، ج ۳، ص ۳۷۲.

۳. ابن‌حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۵۴.

۴. ابن‌بطلال، علی بن خلف، شرح صحیح البخاری لابن‌بطلال، ج ۳، ص ۲۷۳.

۵. ابن‌حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۵۵.

۶. سوره اسراء، آیه ۱۵.

۷. سوره انفال، آیه ۲۵.

است. اشکالی که به این دیدگاه وارد کرده‌اند اینکه، در یکی از احادیث تعذیب میت، لفظ «یوم القیامه» ذکر شده؛ بنابراین نمی‌توان آن را به برزخ حمل نمود.<sup>۱</sup>

ب: ترجیح روایت عایشه: گروهی از روایت عایشه دست نکشیده و آن را بر روایات تعذیب میت ترجیح می‌دهند. این دیدگاه به مالک بن انس و شافعی منسوب است. آنان با استناد به استدلال عایشه برای انکار روایات تعذیب میت، از پذیرش روایات تعذیب اجتناب می‌کنند. ابن عبدالبر قرطبی (م ۴۶۳ق)، می‌گوید:

گروهی از اهل علم، این دیدگاه را پذیرفته‌اند که سخن عایشه در انکار بر ابن عمر، صحیح است؛ برای مثال، شافعی و غیر او، و این رأی از نظر من حاصل مذهب مالک است؛ زیرا مالک، حدیث عایشه را در موطأ ذکر کرده و خلاف آن را از کسی نیاورده است؛ اما شافعی، حدیث عایشه را پس از روایت مالک ذکر کرده و حدیث عمر و ابن عباس در این باب را نیز، ذکر کرده است؛ سپس شافعی گفت: من گریه بر میت را جایز می‌دانم؛ ولی نه ندبه و نه نباحه. شافعی گفت: آنچه که عایشه نقل کرده، نزدیک‌تر به دلالت کتاب و سنت است.<sup>۲</sup>

برخی نیز با این استدلال که راوی، حدیث را به صورت کامل نشنیده و «ال» در «المیت»، لام عهد حضوری است، سخن عایشه مبنی بر اینکه این روایت درباره گروه مشخصی است را، بر روایات تعذیب، ترجیح می‌دهند.<sup>۳</sup> آنان، روایت عایشه را مفسر و روایات تعذیب میت را مجمل می‌دانند و مفسر را بر مجمل برتری می‌دهند.<sup>۴</sup>

ج: ترجیح روایات تعذیب میت: عده‌ای روایات تعذیب میت را بر روایت عایشه ترجیح داده‌اند. مستند آنان، روایاتی است که نهی از نباحه کرده و آن را عمل جاهلی قلمداد نموده است؛ بر این اساس، قائلین به این دیدگاه، در معنای بکاء تصرف کرده و آن را به معنای نباحه تفسیر می‌کنند. ابن عبدالبر قرطبی می‌گوید:

و دیگران از جمله داود بن علی و اصحابش می‌گویند: آنچه که از عمر و ابن عمر و مغیره نقل شده، برتر از قول عایشه است و جایز نیست که روایت انسان عادل را با

۱. مبارکفوری، عبیدالله، مرعاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج ۵، ص ۴۸۵.

۲. ابن عبدالبر قرطبی، یوسف، التمهید لما فی الموطأ من المعانی والأسانید، ج ۱۷، ص ۲۸۰-۲۷۹.

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۵۴.

۴. خطابی، حمد بن محمد، معالم السنن، ج ۱، ص ۳۰۳.

مثل این اعتراضات کنار بگذاریم؛ زیرا کسی که حدیثی روایت کرده و شنیده و ثابت کرده، حجت است بر کسی که نفی می‌کند و علم ندارد و همچنین از رسول خدا ﷺ نقل شده که ایشان از نیاچه، نهی مطلق کرده‌اند.<sup>۱</sup>

د: تأویل روایات تعذیب میت: برخی که ناسازگاری این دو دسته ادله را قطعی دیدند، به فکر تأویل روایات تعذیب میت افتادند. آنان مدعی شده‌اند، معنای باء در فقره «یُعَذَّب بیکاء أهله» به معنای معیت است؛ بر این اساس، عذاب میت قطعی است؛ اما این عذاب به جهت گریه زندگان نیست؛ بلکه تنها، یک مقارنت زمانی میان این دو رویداد اتفاق افتاده است. ابوالفرج جوزی (م ۵۹۷ق)، سخن این افراد را این‌گونه نقل کرده است:

باء در روایت «بیکاء أهله» به معنای «عند» است؛ مانند قول خداوند که فرمود: ﴿وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾<sup>۲</sup> و معنای روایت این است که میت هنگام نیاچه زندگان؛ عذاب می‌شود؛ البته بیشتر نیاچه، هنگام جدایی از میت است و بیشتر عذاب نیز، هنگام وارد شدن در قبر است و سپس ادامه پیدا می‌کند. آن مقدار که عذاب دارد، پس عذاب در حالت نیاچه واقع می‌شود و نه به سبب نیاچه.<sup>۳</sup>

دوم: يُعَذَّب به معنای اذیت شدن: برخی مراد از تعذیب میت را، تألم و اذیت شدن میت، به جهت نیاچه خانواده او می‌دانند. این دیدگاه برخی از متقدمان و جماعتی از متأخران است.<sup>۴</sup> ابن تیمیه نیز، این دیدگاه را پذیرفته است. او در شرح حدیث می‌گوید:

و اما عذاب شدن میت، پس در حدیث گفته نشده، میت به جهت گریه خانواده‌اش بر او عقاب می‌شود؛ بلکه گفته شده، معذب می‌شود و عذاب اعم از عقاب است؛ همانا عذاب، همان اذیت شدن است و هر کسی که به سببی اذیت می‌شود، عقابی برای آن سبب نیست. رسول خدا ﷺ فرمود: سفر، بخشی از عذاب است؛ زیرا غذا و نوشیدنی از او منع می‌شود؛ پس سفر را عذاب نامید، و آن عقاب برای گناهی نیست.<sup>۵</sup>

ابن قیم جوزی (م ۷۵۱ق) نیز، این تفسیر را پذیرفته و این‌گونه میان دو دسته از روایات جمع کرده است:

۱. قرطبی، ابن عبدالبر، التمهید لما فی الموطأ من المعانی والأسانید، ج ۱۷، ص ۲۸۰.

۲. آل عمران: ۱۷.

۳. ابوالفرج جوزی، عبدالرحمن، کشف المشکل من حدیث الصحیحین، ج ۱، ص ۵۸.

۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۵۵.

۵. ابن تیمیه حرانی، احمد بن عبدالحلیم، الفتاوی الکبری، ج ۳، ص ۶۷.

عذابی که بر اثر گریه خانواده برای میت حاصل می‌شود، تألم و اذیت میت بر اثر گریه خانواده است و عذابی که نفی شده، بر غیر مرتکب آن وارد شود، موردی است که انسان بی‌گناه به دلیل گناه دیگری جریمه شود؛ لذا این منافات ندارد که انسان به جهت مصیبت دیگری اذیت می‌شود.<sup>۱</sup>

همان‌گونه که مشاهده می‌کنید، اختلافات فراوانی که در تفسیر این روایات به‌وجود آمده، برخاسته از معنایی است که برای «یعذب» ارائه کرده‌اند؛ در حقیقت، بیشتر نظرات معطوف به پاسخ‌گویی برای وجه جمع میان ادله‌ای است که عذاب هر کسی را برخاسته از کردار او معرفی می‌کند؛ با ادله‌ای که میت را به جهت گریه دیگران، معذب توصیف کرده است. ابن حجر عسقلانی، پس از ذکر این توجیهاات، به دنبال وجه جمعی میان آنها است و بیان می‌کند که می‌توان میان همه این نظرات، این‌گونه جمع کرد که نسبت به هر شخص، ممکن است قضیه متفاوت باشد و یکی از این توجیهاات اتفاق افتد؛ مثلاً کسی که عادت بر نیاچه دارد، یا وصیت به نیاچه کرده، و یا انسان ظالمی بوده که هنگام نیاچه، کردار ناشایست او به عنوان افتخارات او یاد شود، و یا خانواده خود را از نیاچه نهی نکرده، تمام این افراد با گریه بازماندگان عذاب می‌شوند؛ اما کسی که هیچ‌یک از این مشکلات را نداشته و خانواده خود را از این عمل بازداشته، ولی آنان در سوگ او نیاچه‌سرایی کنند، میت از شنیدن نیاچه، عذاب نمی‌بیند، بلکه اذیت می‌شود.<sup>۲</sup>

هر تفسیری از این روایات را بپذیریم، وابسته به قبول این نکته است که این روایات، بکاء و گریه بر میت را نامشروع نمی‌دانند؛ بلکه تنها در صورتی که این گریه به مرحله نیاچه همراه با سخنان کفرآمیز برسد، این عمل نادرست است؛ بر این اساس به نظر می‌رسد، بهترین توجیه برای حل این تعارض، پذیرش سخن کسانی است که، عذاب در این روایات را به معنای اذیت شدن تفسیر کرده‌اند؛ زیرا این وجه، کمترین تکلف را داراست و به راحتی قابل جمع است. این تفسیر، اشکال تعارض را به کلی از بین می‌برد؛ چراکه هیچ عذابی برای میت ثابت نمی‌شود؛ بلکه تنها مسئله اذیت شدن میت است که گریزی از وقوع آن

۱. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، الصواعق المرسله فی الرد علی الجهمیه والمعطله، ج ۳، ص ۱۰۵۹.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۵۵.

نیست؛ زیرا ادله فراوانی وجود دارد که اثبات می‌کند، روح انسان پس از مرگش از اعمال خانواده و نزدیکانش باخبر می‌شود و از کردار خوب آنان خرسند شده و اعمال ناشایست آنان، او را مغموم و متالم می‌سازد. پیامبر خدا ﷺ فرموده است:

اعمال شما بر خانواده و نزدیکان شما در قبور عرضه می‌شود؛ پس اگر اعمال شما خوب باشد، آنها خوشحال می‌شوند و اگر غیر این باشد می‌گویند: خدایا عمل به دستورات خودت را به آنان بیاموز.<sup>۱</sup>

بنابراین، روایت تعدیب میت به جهت نیاحه، به معنای اذیت شدن اموات از عملی است که در اسلام نهی شده و آن اظهار شکوه و نارضایتی از تقدیر الهی است؛ با این تفسیر، این روایات، هیچ تعارضی با اصل گریه و عزاداری برای اموات ندارد و تا زمانی که عزاداری برخاسته از احساسات و محبت قلبی باشد و سخن ناشایستی که بوی نارضایتی از آن به استشمام نرسد، گفته نشود، هیچ اشکالی ندارد.

### نتیجه

وهابیان با خوانشی که از روایت «ان المیت لیعذب بیکاء اهله علیه» ارائه کرده‌اند، بر عدم جواز عزاداری برای اموات حکم کرده‌اند. در بررسی‌های انجام گرفته به این نتیجه رسیدیم که «بکاء» در این روایت، به معنای مطلق گریه نیست؛ زیرا در این صورت، مخالف با سیره پیامبر ﷺ خواهد بود. در روایات فراوانی نقل شده که حضرت در غم فقدان عزیزان شان گریستند و در برابر گریه دیگران، مخالفتی از خود ابراز نداشتند و حتی با ذکر مصیبت شهدا، باعث گریه اصحاب شدند؛ بنابراین گریه در این روایت، به معنای نیاحه است که یکی از رسوم باطل دوران جاهلیت بود؛ البته نمی‌توان از این روایت، حرمت مطلق نیاحه را استخراج کرد؛ زیرا نیاحه دارای ارکانی است که مهمترین علت حرمت آن، بیان سخنانی است که با شکوه و گلاویه از قضا و قدر الهی آمیخته باشد و خشم خداوند را به دنبال دارد؛ در نتیجه، اگر نوحه‌سرایی و عزاداری بدون این سخنان و دیگر اعمال جوانحی که موجب ضرر به نفس یا اتلاف مال نشود، این عمل جایز است.

۱. «طیالسی، أبوداود، مسند أبي داود الطيالسي، ج ۳، ص ۳۴۰»؛ «شیبانی، احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۲۰، ص ۱۱۴».



تفسیر «یعذب» نیز به دلیل تعارض با آیه «ولا تزر وازرة وزر اخرى»<sup>۱</sup> با چالش‌هایی مواجه شده است؛ زیرا در برخی ادله، میت را به جهت گریه زندگان، مُعَذَّب معرفی می‌کند و در ادله دیگری، عذاب هر شخص را وابسته به کردار خود شخص می‌داند. توضیحات زیادی برای از بین بردن این تعارض از سوی علمای اهل سنت بیان شده است؛ اما جمهور علما، به دنبال تأویل روایات نهی از نیاچه رفته‌اند، که در مجموع می‌توان ۱۲ شیوه متفاوت در حل این تعارض ارائه نمود. بیشتر آراء بیان شده در حل این تعارض، متفرع بر پذیرش معنای «نیاچه» برای «بکاء» است که بدین ترتیب، دلالت این حدیث بر عدم مشروعیت عزاداری ساقط می‌شود؛ زیرا عزاداری برای اموات و اولیاء الهی، هیچ تناسبی با نیاچه مذموم مشرکان ندارد و نمی‌توان این دو را دارای حکم یکسان دانست.

---

۱. سوره انعام، آیه ۱۶۹.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی شیبیه، عبدالله، **المصنّف في الأحاديث والآثار**، رياض: مكتبة الرشد، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۳. ابن اثیر جزری، علی بن مکرم، **الکامل في التاريخ**، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۴. ابن بطلال، علی بن خلف، **شرح صحیح البخاری لابن بطلال**، الرياض: مكتبة الرشد، چاپ دوم، ۱۴۲۳ق.
۵. ابن تیمیہ حرانی، احمد بن عبدالحلیم، **الفتاوی الكبرى**، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۶. ابن حبان، محمّد، **صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان**، بیروت: الرسالة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۷. ابن حجر عسقلانی، احمد، **فتح الباری شرح صحیح البخاری**، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۷۹ق.
۸. ابن حنبل شیبانی، احمد، **مسند الإمام أحمد بن حنبل**، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۹. ابن سعد، محمد، **الطبقات الكبير**، قاهره: مكتبة الخانجي، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۱۰. ابن عبدالبر، یوسف، **الاستذکار، التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد**، مغرب: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية، ۱۳۸۷ق.
۱۱. ابن عثيمين، محمد بن صالح، **مجموع فتاوى ورسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثيمين**، عربستان: دارالوطن، ۱۴۱۳ق.
۱۲. ابن عساکر دمشق، علی بن حسن، **تاريخ دمشق**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۱۳. ابن قیم جوزیه، محمد، **الصواعق المرسله في الرد على الجهمية والمعتلة**، رياض: دارالعاصمة، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۱۴. ابن قیم جوزیه، محمد، **عدة الصابرين وذخيرة الشاكرين**، دمشق: دار ابن كثير، چاپ سوم، ۱۴۰۹ق.
۱۵. ابن کثیر دمشق، اسماعیل، **تفسير القرآن العظيم**، بی جا: دارطیبة، چاپ دوم، ۱۴۲۰ق.
۱۶. ابن ماجه قزوینی، محمد، **سنن ابن ماجه**، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، بی جا: دارإحياءالکتب العربیة، بی تا.
۱۷. ابن المُلَّقن، عمر بن علی، **التوضیح لشرح الجامع الصحیح**، دمشق: دارالنوادر، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.

١٨. ابن منظور افريقي، محمد، **لسان العرب**، بيروت: دار صادر، چاپ سوم، ١٤١٤ق.
١٩. ابوداود سجستاني، سليمان بن اشعث، **سنن أبي داود**، بيروت: المكتبة العصرية، بی تا.
٢٠. ابوالفرج جوزي، عبدالرحمن، **كشف المشكل من حديث الصحيحين**، رياض: دارالوطن، بی تا.
٢١. بخاری، محمد بن اسماعيل، **صحيح بخاری**، بی جا: دار طوق النجاة، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٢٢. بزار، احمد بن عمرو، **مسند بزار**، مدينة: مكتبة العلوم والحكم، چاپ اول، ٢٠٠٩م.
٢٣. بلدای، وسام برهان، **ابك فانك على حق**، كربلا: العتبة الحسينية المقدسه، چاپ دوم، ١٤٣٣ق.
٢٤. حربی، ابراهيم بن اسحاق، **غريب الحديث**، مكه: جامعة أم القرى، چاپ اول، ١٤٠٥ق.
٢٥. حسان، محمد بن ابراهيم، **دروس للشيخ محمد حسان**، بی جا: دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية، بی تا.
٢٦. حلبی، على بن ابراهيم، **إنسان العيون في سيرة الأمين المأمون**، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢٧ق.
٢٧. خطابی، حمد بن محمد، **معالم السنن**، حلب: المطبعة العلمية، چاپ اول، ١٣٥١ق.
٢٨. سعيد، ابومعاش، **مشروعية ماتم الحسين عليه السلام و البكاء عليه**، قم: مؤسسة السيدة معصومة عليها السلام، چاپ اول، ١٤٣١ق.
٢٩. سندی، محمد بن عبدالهادی، **حاشية السندی على سنن النسائي**، حلب: مكتب المطبوعات الإسلامية، چاپ اول، ١٤٠٦ق.
٣٠. شوکانی، محمد بن علی، **نیل الأوطار**، مصر: دارالحديث، چاپ اول، ١٤١٣ق.
٣١. شببانی، احمد بن حنبل، **مسند احمد**، الرسالة، الأولى، ١٤٢١ق.
٣٢. طبری، محمد بن جریر، **جامع البيان في تأويل القرآن**، تحقيق: أحمد محمد شاکر، بی جا، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
٣٣. طبسی، محمد جواد، **البكاء على الميت**، تهران: مشعر، چاپ اول، بی تا.
٣٤. طيالسی، أبوداود، **مسند أبي داود الطيالسي**، مصر: دارهجر، چاپ اول، ١٤١٩ق.
٣٥. عسکری، مرتضى، **من سنن النبي (ص) البكاء على الميت**، قم: مشعر، ١٤١٦ق.
٣٦. علی، جواد، **المفصل في تاريخ العرب قبل الإسلام**، بی جا: دارالساقی، چاپ چهارم، ١٤٢٢ق.
٣٧. عینی، محمود، **عمدة القاري شرح صحيح البخاري**، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.
٣٨. فيومی، احمد بن محمد، **المصباح المنير**، بيروت: المكتبة العلمية، بی تا.

٣٩. قرني، عائض بن عبدالله، **دروس للشيخ عائض القرني**، دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية.
٤٠. قحطاني، سعيد بن علي، **أحكام الجنائز**، رياض: مطبعة سفير، بي.تا.
٤١. كرمانى، محمد بن يوسف، **الكواكب الدراري في شرح صحيح البخاري**، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، ١٤٠١ق.
٤٢. كلباني، عبيد، **حول البكاء على الميت**، بحرین: دارالمحجة البيضاء، بي.تا.
٤٣. كوراني، أحمد، **الكوثر الجاري إلى رياض أحاديث البخاري**، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ١٤٢٩ق.
٤٤. ماحوزى، احمد، **بكاء الرسول على الإمام الحسين عليه السلام**، الكويت: بي.نا، بي.تا.
٤٥. مباركفوري، عبيدالله، **مرعاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح**، بنارس، هند: الجامعة السلفية، چاپ سوم، ١٤٠٤ق.
٤٦. مطورى، حسن بن محمد، **البكاء على الحسين (ع) في مصادر الفريقين**، كربلا: العتبة الحسينية المقدسة، ١٤٣٥ق.
٤٧. ملاعلى قارى هروى، على، **مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح**، بيروت: دارالفكر، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٤٨. مناوى، محمد عبدالرؤف، **فيض القدير شرح الجامع الصغير**، مصر: المكتبة التجارية الكبرى، چاپ اول، ١٣٥٦ق.
٤٩. نسائي، احمد بن شعيب، **السنن الصغرى**، تحقيق: عبدالفتاح أبوغدة، حلب: مكتب المطبوعات الإسلامية، چاپ دوم، ١٤٠٦ق.
٥٠. نووى، يحيى بن شرف، **المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج**، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، ١٣٩٢ق.
٥١. نيشابورى، مسلم، **صحيح مسلم**، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقى، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بي.تا.
٥٢. يحصى سبتى، قاضى عياض، **إكمال المُعلِّم بفوائد مسلم**، مصر: دار الوفاء للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ اول، ١٤١٩ق.